

سیره نبوی به روایت نقالان

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

ذروة العلیا فی سیره المصطفی منسوب به ابوالحسن بکری (قرن پنجم) که در قرن هشتم توسط بهاءالدین کازرونی (از میدان طریقه ابواسحاق کازرونی) به پارسی نقل گردیده. اما همچنان که از مقدمه کتاب تلویحاً بلکه گاه تصریحاً پیداست، خود آقای جعفریان هم در این که ذروة العلیا چه بوده و این کتاب چگونه ترجمه‌ای است نظر تردیدآمیز دارند و همان تعبیر بی‌تعارف بنده که کتاب را یک متن نقالی ارزیابی می‌کنم اقرب به واقع است.

طبق تشخیص مصحح کتاب دو تحریر یکی نزدیک‌تر به مذاق سُنی و یکی نزدیک‌تر به مسلک شیعی از این کتاب هست و کلاً بر کتاب تمایل تشیع (یعنی محبت خاندان پیغمبر و عقیده به افضلیت علی (ع)) حاکم است و این همان روند شیعی شدن ایران است که به مرور تاریخ، خصوصاً بعد از مغول جریان خودش را داشت. اعتقاد خود بنده هم این است که هرگاه شمشیر شاه اسماعیل هم نبود ایران داشت شیعی می‌شد و فقط صفویه این پروسه را تسریع کردند و البته شکل خاصی دادند.

اما تشیع و مسلمانی حاکم بر این کتاب، عامیانه و در سطح فکر نقالی است: فضیلت هم در زور بازوست؛ و نیز کارها با نیروی فوق طبیعی پیش می‌رود، ضمن این که طبق این کتاب حتی پیغمبر، و علی (ع) از شیوه‌های عیاری در پیشبرد کارها استفاده می‌کنند. جالب این که یکی از قهرمانان اصلی این کتاب عمروبن امیه ضمیری است (که قهرمان رموز حمزه است) و البته شخصیت تاریخی بوده و پیغمبر یکی دو مأموریت بسیار مهم به او داده است و او با بی‌باکی و چالاکی انجام داده. گذشته از عمرو عیار که شخصیت تاریخی است و ضمناً شخصیت داستانی هم جدا از این کتاب دارد، به نوچه عیاران دیگر در این کتاب بر می‌خوریم با همان توضیحات مخصوص نهایی از قبیل رموز حمزه و اسکندرنامه. البته در رموز حمزه و اسکندرنامه منوچهرخان حکیم هم که هر دو تحریر عصر صفوی است اسکندر و حمزه و عیارانشان برای «اسلام» شمشیر می‌زنند و حتی گاه کارهای ناپسند می‌کنند و انتظارشان فقط شنیدن «شهادتین» از زبان حریف است. تصادفاً در این کتاب هم تقریباً وضع همین است، الا این که نظر به حضور داستانی پیغمبر (ص) و علی (ع) نقال قدری عنان خود را نگه داشته و همه جا افسار گسیخته نرفته است. (رک: صفحات ۵۰۴ به بعد). در هر حال هم چنان که محقق کتاب اشاره کرده، قصاصان - که پیش درآمد نقالان هستند - در تاریخ اسلام نقش منفی داشته‌اند و لذا هم از آغاز مورد تعریض از

سیره نبوی: «روایت داستانی». ترجمه پارسی ذروة العلیا فی سیره المصطفی صلی الله علیه و آله. منسوب به ابوالحسن بکری. پارسی شده بهاءالدین کازرونی. به کوشش رسول جعفریان. تهران: علم، ۱۳۸۸. ۸۶۰ ص.

رسول جعفریان مورخ بصیر و متتبع خبیر از معدود کسانی است که مطالعات گسترده و عمیق در تاریخ اسلام و تشیع دارد و آثار بسیاری در این زمینه پدیدآورده چه در موضوعات جزئی و موردی؛ و چه در موضوعات کلی. علاوه بر این‌ها وی آشنایی وسیعی با متون چاپی و خطی خصوصاً تاریخی دارد و به ویژه در سیر تحولات تاریخی شیعه صاحب‌نظر است. حال چنین محققى به چاپ یک متن داستانی (دقیقاً: نقالی) از سیره نبوی پرداخته که در مجموع می‌توان گفت هم ارزش جامعه‌شناسانه تاریخی دارد و هم ارزش لغوی و زبانی و البته طبق طبیعت متون نقالی جذاب و خواندنی هم هست.

در این جا برای رفع دخل مقدر عبارتی از مقدمه مصحح بیاورم که منصفانه می‌نویسد: «در جای جای این کتاب با اسامی افرادی برخورد می‌کنیم که هیچ پایه تاریخی ندارد بلکه بسیاری از اسامی تاریخی نیز به شکل‌های تغییر یافته و ساختگی در این کتاب ظاهر می‌شود... از امکان‌های یاد می‌شود که در هیچ منبع جغرافی نشانی از آن را نمی‌توان یافت. بدین ترتیب نباید کسی از این که با اسامی و وقایع ساختگی مواجه می‌شود تعجب و اظهار شگفتی نماید» و هوشمندانه می‌افزاید: «در واقع این قبیل نوشته‌ها را فقط می‌توان داستانی خواند و نه دروغ... زیرا اساس کار... و هدفی که نویسنده از نگارش این قبیل آثار در نظر دارد متفاوت با یک کار تاریخی درست و اصیل است. مهم آن است که توجه داشته باشیم این [گونه] ادبیات در تاریخ تمدن اسلامی پذیرفته شده...» (ص ۱۴)

بدیهی است امروزه خطر این که کسی این‌گونه کتاب‌ها را مستند فرض کند و مدرک وقایع تاریخی قرار دهد تقریباً صفر است، اما در عین حال نقال [نویسنده یا مترجم کتاب] خود مکرر تذکر می‌دهد که مثلاً این مطلب درخور مقام یقین حضرت رسول نیست؛ یا این که پنهان شدن جن درون بت و سخن گفتن از زبان او معقول نیست؛ و نیز از خدا می‌طلبد که هرگاه در تفریر سخن و نقل اخبار کم و زیاد و نقصان و غلطی راه یافته، بر او ببخشاید (ص ۱۵).

طبق آن چه در عنوان کتاب آمده، این کتاب ترجمه‌ای است از

جانب فقیهان و محدثان راستین بوده‌اند. خواننده هیچ‌گاه نباید فراموش نماید که این کتاب قصه است.

به هر حال از این‌گونه کتاب‌ها که نوع خام و پیش‌رس رمان تاریخی هستند نوعی فلسفه تاریخ عامیانه و برداشت‌های عوامانه هم می‌توان به دست آورد. حتی محقق کتاب معتقد است نویسنده داستان با درایت تمام، داستانی را برای القای آن‌چه در پی بیانش بوده انتخاب کرده است. برای مثال در ارائه تصویری از جنگ و اهداف آن در صدر اسلام می‌نویسد:

«مهاجر و انصار برخاستند و به منزل خود رفتند و کارسازی سفر و جنگ کردند زیرا که غزا کردن پیشه ایشان است و سبب روزی و فتوح ظاهر و باطن ایشان گشته بود و حق سبحانه و تعالی مشقت جهاد بر ایشان آسان کرده بود چنان‌که تجار بحر و بر بروند برای فایده دنیا. ایشان تجار آخرت بودند و سود هر دو سرا می‌کردند...» (ص ۲۶ مقدمه)

نمونه دیگر که از نکته‌سنجی و صحت تشخیص پدیدآورنده کتاب به دست داده‌اند این است: «در روزگار ما سنگ را نمی‌پرستند الا درم و دینار را می‌پرستند و سر پیش سلطان بر زمین نهند و هر جا ابله‌ی پیدا شده که شیطان در تن او درآید و کشفی یا خرق عادت از وی مشاهده می‌کند او را ولی خدای تعالی می‌دانند و حاکم و متصرف خود می‌شناسند و مردم عاقل و حکیم را خوار می‌دارند و سخن ایشان نمی‌شنوند و اگر چیزی بگوید به او تندی می‌کنند و قصد کشتن او می‌کنند» (ص ۲۷ مقدمه)

این نکته را هم باید توجه داشت که از چهار نسخه مهم خطی کتاب دو نسخه مورد استفاده مصحح بوده، یکی مورخ ۸۱۸ هـ ق و دیگری که متأخرتر است اما خواناتر و بهتر بوده و مورخ ۱۰۶۵ هـ ق است و به نظر می‌آید به سفارش یک محفل زرتشتی ماب تحریر شده است (رک: ص ۸۴۰. این حدس نویسنده مقاله است).

اما از ناحیه عقیدتی، هم‌چنان‌که مصحح کتاب اشاره نموده‌اند مؤلف (یا همان نقال) صوفی است: «خلقت به خاطر محمد و علی بوده و آن دو نور واحدند. همه بجز اولیا یک شخص‌اند و ولی روح همه است. و جان همه به دست قدرت اوست» (ص ۲۱ مقدمه). لذا در این کتاب تمام مشکلات به دست علی (ع) حل می‌شود (همان‌جا) حتی جانوران آفریده و سرشته به محبت مصطفوی‌اند. همین آدم‌ها که به ظاهر عداوت می‌ورزند، به باطن عاشق جمال و کمال محمدند لیکن غافل‌اند (ص ۲۸ مقدمه). محمدخاتم انبیاء و علی خاتم اولیاست.

به لحاظ اخلاقی در این کتاب کلاً هدف وسیله را توجیه می‌نماید و حق با آن است که پیروز است و معمولاً نیز حق پیروز می‌شود. شیوه عمل پهلوانان مشرک و قهرمانان طرف مقابل به‌ظاهر خیلی با هم فرق ندارد، جز این‌که این‌ها کلمه شهادت بر زبان جاری کرده‌اند. قتل و غارت و تعرض و دروغ و خدعه در حرب جایز است و مال کافر بر مسلم از شیر مادر حلال‌تر. فضا همان فضای داستان عامیانه ایرانی است و شاید بتوان گفت در داستانی مثل سمک عیار ارزش‌های اخلاق جوانمردانه بارزتر و زبان پاک‌تر است. و این‌چه بسا به تفاوت زمان تحریر یا تقریر دو قصه بر می‌گردد که یکی پیش از مغول

دیگری بعد از مغول به قلم آمده است.

عشق انسانی در این کتاب چهره می‌نماید و یکی از جلوه‌های عادی آن ماجرای میاسه و مقداد است (ص ۴۱۶ به بعد). در این جاست که عبارت پرخون و جاندار زیر را می‌خوانیم: «عاشق را همیشه دل گواهی می‌دهد که معشوقه او را می‌خواهد و این گواهی بیشتر راست می‌باشد زیرا که عشق و محبت همیشه مشترک می‌باشند میان عاشق و معشوق؛ لیکن یکی را عاشق می‌گویند از جهت آن‌که طاقت ندارد که عشق را پنهان کند و آن‌که طاقت دارد او را معشوق گویند» (ص ۴۱۵). از زیباترین صحنه‌های کتاب خواستگاری خدیجه است از محمد (ص) که فقط باید عبارات شیوا و پراحساس پاک آن را خواند و لذت برد و چون مفصل است خواننده را به صفحات ۱۶۶ و بعد از آن ارجاع می‌دهیم. محمد (ص) که قهرمان اصلی داستان است از آن‌گاه باز که مورد طعن ابوجهل قرار می‌گیرد که یتیم و فقیر است... مصمم می‌شود که روی پای خود بایستد... و سیر ماجرا وی را با آشنایی به خدیجه می‌کشاند (ص ۱۴۹ به بعد) که سخت‌گیرا و دل‌انگیز است.

به هر حال این هم نوعی دیدگاه حداقل در میان اقشاری از عامه و عوام در قرن هشتم بوده است و اگر به واقع بخواهیم سرگذشت اندیشه‌ها را باز نویسی کنیم یا دست‌کم گذشته خود را بشناسیم ناچار از ریزگری در این‌گونه کتب که حامل فرهنگ عوام و عامیانه است هستیم.

دو نکته انتقادی: کتاب سرشار از اغلاط چاپی است و هرگاه توسط خود مصحح محترم بازنگری گردد برای چاپ‌های بعد بر جمال و کمال کتاب خواهد افزود. دیگر تهیه فهرستی از کلمات و عبارات و تعبیرات خاص کتاب است که می‌بایست به دقت برگه‌نویسی و تنظیم گردد، آن‌گاه ارزش زبانی داستانی آن ظاهر خواهد شد. توفیق هر چه بیشتر محقق و ناشر کتاب را خواهیم.

